

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

علی صدارت
۱۶ اگست ۲۰۱۵

شرایط لازم برای استقرار و استمرار مردمسالاری و حقوق‌مندی در ایران.

(۳) شاخه چهارم

شرایط لازم برای استقرار و استمرار مردمسالاری و حقوق‌مندی در ایران، هیچ‌گاه به این میزان فراهم نبوده است. تغییر و تحولات بنیادین و انقلاب، در خلاء صورت نمی‌گیرد و شرایطی لازم دارد. در تاریخ معاصر ایران، هیچ‌گاه به اندازه این زمان، عناصر لازم برای برپائی و پویائی مردمسالاری و حقوق‌مندی در افراد و هسته‌ها و در کل جامعه و ملت، فراهم نبوده است. به این مهم، از چهار زاویه می‌توان نگریست که به مختصری از آن در ذیل اشاره می‌شود: اول امور رسانه‌ئی و وسایل ارتباطات جمعی، دوم امور داخلی ایران و ایرانیان، سوم امور بین‌المللی، و چهارم اندیشه راهنما.

مختصری از آنچه به امور رسانه‌ئی و وسایل ارتباطات همگانی در داخل و خارج از مرزهای ایران مربوط می‌گردد، مختصری از آنچه به امور رسانه‌ئی و وسایل ارتباطات همگانی در داخل و خارج از مرزهای ایران مربوط می‌گردد، از این جمله است: با انقلاب انفورماتیک و اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌بندی‌های مردمی به سرعت به پیش می‌روند و ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرند. با افزایش شبکه‌بندی‌های مردمی، ملتها به نیرو و توانائی‌های خویش، بیش از پیش پی می‌برند. وسایلی که در امور انتشار و دریافت خبر و نظر و اندیشه و علم ضروری هستند، هرچه ارزان‌قیمت‌تر و مهیاتر و فراوان‌تر، و کاربرد آنها هرچه آسان‌تر و همگانی‌تر می‌شوند. درآمیختن افکار عمومی در سراسر دنیا و آگاهی افراد و هسته‌ها و قومها و ملتهای مختلف از شرایط یکدیگر، سهل‌تر می‌گردد.

مختصری از آنچه به امور داخلی ایران مربوط می‌گردد

مختصری از آنچه به امور داخلی ایران مربوط می‌گردد، از این جمله است: ملت ایران، انواع گروههای زورپرست را امتحان کرده‌اند و به آنها اقبالی ندارند. ارزش بودن انواع و اقسام دیکتاتوری‌ها، از دیکتاتوری "تمدن بزرگ" و مدرنیته و علم و یا دیکتاتوری ناسیونالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا گرفته تا دیکتاتوری ملاتاریا، با گذشت فقط سه دهه، به ضدارزش مبدل شده‌اند. نگاه مردم به قدرت متحول گشته است. در ایدئولوژی‌ها و عقیده‌مندی‌ها، انقلابی شده است. اگر انقلاب مسیحی در طی چند صده به وقوع پیوست، انقلاب اسلامی در طی چند دهه و در ابعادی گسترده واقع گردید. مثالا فراوان هستند. حتی آقای محمد مجتهد شبستری هم در صفحه ۲۴۱ کتاب "تأملاتی در قرانت انسانی از

دین" آورده است که : "الهیات دینی تدوین شده‌ای که در باب خدا، نبوت، معاد و مفاهیم بنیادین دین اسلام بتواند، متناسب با ساختارهای ذهنی انسان این عصر، یک سلسله مفاهیم و آراء مدون عرضه کند یک نیاز قطعی و فوری است. در عالم فقه هم احتیاج به خانه‌تکانی و اصلاحات بنیادین وجود دارد." از زمانی که آقای بنی‌صدر به این مهم توجه نمود، در حدود نیم قرن می‌گذرد و امروزه عده باورمندان به بیان آزادی و استقلال، به ایشان منحصر نمی‌شود. در جامعه مدنی و نیز جامعه سیاسی ایران، کثرت‌گرایی افتخار و تنگ‌نظری ننگ شده است. مسابقه در اعمال خشونت جای خود را به تلاش در زدودن خشونت داده است. تفسیر و بسط مفاهیم حوزه‌های دینی و مذهبی از ولایت و انحصار "مراجع"، و تفسیر و بسط مفاهیم حوزه‌های حقوق‌مندی و مردمسالاری از ولایت و انحصار "روشنفکران"، خارج گردیده است. میل به دنباله‌روی و تقلید در هر دوی این حوزه‌ها، به تمایل به پیش‌آهنگی و عصیان متمایل است. اقبال به بنیادهای دینی و نیز تشکیلات سیاسی از نوع قدیم، کاسته می‌شود. مردم از مفهوم "تبعه دولت ایران" بودن دور، و به گفتمان "شهروند ایرانی" بودن نزدیک می‌گردند.

در آنچه که به نمادهای قدرتهای داخلی مربوط می‌شود، ستون‌هایی که قدرت‌مداران مستبد را در دولت مرکزی ایران بر اریکه قدرت نگاه می‌داشته‌اند، یکی بعد از دیگری از بین رفته و می‌روند.

ستون اقتصادی سازوکارهای سابق را ندارد و در شکل امروزش، با حیات اقتصادی کشور در تضاد است. در زمان پهلوی در روستاها، بزرگمالکی از بین رفت و در شهرها با نفت‌محوری سیاستهای کلان اقتصادی دولت، سامانه اقتصادی بازار، در کشور به ابزاری برای پخش کالاهای وارداتی که با پول نفت خریداری می‌شدند مبدل گردید.

ستون سلطنت در رژیم پهلوی، با سراب "دروازه‌های تمدن بزرگ"، زور و خفقان و فشار و سانسور را وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف توجیه کرد. با سعی در سست کردن پایه‌های اعتقادات دینی سنتی مردم، در صدد حذف روحانیت برآمد. به میزانی که در این روند موفق شد، ستونی از ستونهای نظام ضد‌مردمی خود را سست نمود و به تک‌پایه‌تر شدن نزدیک‌تر شد و از آنجا که مشروعیت خود را از مردم نداشت، در برهه‌ای از زمان که تعادل قواش با قدرتهای خارجی غیرمتعادل گردید، مردم ایران از فرصت به وجود آمده استفاده کرده و به عمر شاهنشاهی پایان دادند. رژیم پهلوی، در تلاش در متلاشی کردن روحانیت، دست به سانسور و خفقان و خشونت‌های گسترده زد و به این وسیله برای بخشی از "روحانیت" مشروعیت نداشته را آفرید.

ستون "روحانیت" و "اسلام"، با به قدرت رسیدن دین‌گرایان معمم و مکلاً از هر نوع آنها، از جمله "اصلاح‌طلبان" و "اصول‌گرایان" و "سازندگان" و... و با انقلاب اسلامی، چهره واقعی هر کسی که شغلش، واسطه بین خدا و انسان بودن است، نمایان گردید. در اسلام انقلابی شد.

"ائتلاف"ها و "اتحاد"ها، اگر بر اصول حقوق‌مندی و مردمسالاری استوار نباشند، و اگر استقلال و آزادی و عدم برتری‌مداری، پیوسته تمرین نگردد، و اگر برای مردم جایگاه بایسته منظور نگردد و برای کسب مشروعیت به مردم رجوع نشود، کار به ولایت مطلقه می‌کشد، ولایتی که بسته به موقع، رنگ دینی و یا غیردینی به خود می‌گیرد.

مختصری از آنچه به امور بین‌المللی مربوط می‌گردد

مختصری از آنچه به امور بین‌المللی مربوط می‌گردد، از این جمله است: در مفهوم، "ابرقدرت" دست‌خوش تجدید نظر شده است. جنگ سرد بین دو قطب بزرگ، آنچنان که در دهه‌های بعد از جنگ جهانی شاهد آن بودیم، پایان یافته است. دوران انبساط امپراتوری‌های شرق و غرب به انتها رسید و دوران انقباض آنها در پی آمد. دو ابرقدرتی که دنیا را تحت سلطه خود داشتند، با مشکلات عدیده مواجه هستند. بعد از این که امپراتوری روسیه شوروی چون برف آب شد، اکنون نوبت به ابرقدرت امریکا رسیده و اکنون دنیا چند قطبی شده است. کانون ثروت و قدرت از کشورهای

بزرگتر و غرب به کشورهای کوچکتر و شرق متمایل گردیده است. روشنفکران علم اقتصاد که توانا بودند که بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ را از چند سال قبل از آن پیش‌بینی کنند، از بن‌بستی که اصالت قدرت سرمایه در آن است، و اسطوره "رشد" سخن می‌رانند. متفکران غربی مستقل و آزاده، از ورشکستگی عقیده و نظر در غرب فغان دارند و راه حل را در شرق می‌جویند.

مختصری از آنچه به امور اندیشه‌ای مربوط می‌گردد

پیدایش بیشمار "پسا" ایدئولوژی‌ها، نشان‌دهنده تجدید نظرات عمده در اندیشه‌ها و ورشکستگی در ارائه راه حل است. از جمله حتی نظریه‌پرداز "پسا متافیزیک" هابرماس هم در اندیشه خود تجدید نظر کرده است و راه حل پایداری یک جامعه سکولار را نه تنها کنار آمدن با دین بلکه همکاری با دین می‌داند.

با بن‌بست اندیشه راهنما، بحرانی بعد از بحران‌های دیگر به این نسل، و نسل‌های آینده تحمیل می‌شوند و قدرتهای غرب و شرق از ارائه راه حل عاجز هستند. بحران‌سازها، نمی‌توانند برای حل بحران‌ها، راه حل ارائه دهند. منشاء بحران‌های امروز، اصالت زور و قدرت و موازنه وجودی در سامانه اندیشه‌ای غالب در شرق و غرب گیتی است.

ایدئولوژی سرمایه‌داری به عنوان "نظام جدید دنیا" در بحران عظیم اقتصادی سال ۲۰۰۹، اعلام ورشکستگی به تقصیر اندیشه راهنما در غرب بود. برای حل آن بحران، ضررهای هنگفت به مردم تحمیل شدند و در همان زمان، منفعت‌ها از این آب گل‌آلود، "خصوصی‌سازی" شدند و مقامات بالا در شرکت‌های مالی پولی چند ملیتی، هر یک به نوعی از این خوان یغما بهرمند شدند. شگفت این‌که بعد از آن بحران، ولایت مطلقه سرمایه توانست دوباره همان سازوکارها را به نظام مالی پولی، تحمیل کند.

ادگار مورن (ناهوم) فیلسوف و جامعه‌شناس، حل مشکل و گذار از ناتوانی به توانایی را در گرو اندیشه راهنمای می‌داند که غرب از رسیدن به آن عاجز مانده است. خلاء اندیشه در غرب جوانان غربی را به خشونت می‌گرایاند. مردمانی که به علت عدم وجود کمترین امکانات زندگی، و به علت سرکوب‌ها و تجاوزها به کرامت انسانی، از کشورهای خود به غرب، که اکثراً مقصر نابسامانی‌ها در کشورهای جهان سوم هستند، مهاجرت می‌کنند، در کشورهای غربی هم مورد تبعیض و توهین قرار می‌گیرند. از اتفاق نیست که گرایش جوانان از کشورهای غربی به داعش و سایر گروه‌های خشونت‌گستر، ابعادی این‌چنان وسیع داشته است.

آرمان‌زدگی و آرمان‌گرایی جوانان این نسل، وجه تمایز واضحی در قیاس با نسل گذشته است.

الگوها در نزدیک به اتفاق جوانان، ورزشکاران پولدار و هنرپیشه‌ها هستند.

لانیسیته با دعوای علم با دین شروع شد. در مهد لانیسیته (ژول فری ۱۹۰۵) فرانسه، لانیسیته که قرار بود مربوط به نظام باشد و نه به فرد، به چماق لانیسیته تبدیل گردید و ممنوعیت پوشش و دین ستیزی به بنیادگرتر شدن جوانان منجر شد و جنایت شارلی عبدو را در پی داشت. ولی اکنون سران کشورهای غربی باز به غلط بودن تبعیض و دامن زدن به موازنه وجودی پی‌برده‌اند و اکنون اولاند و کامرون و اوپاما و حتی جان مک‌کین (در کمیسیون قوای مسلح کنگره آمریکا در فبروری ۲۰۱۵) و..... رسانه‌ها و مردم را از اسلام‌ستیزی برحذر می‌دارند. ولی متأسفانه بعضی از هموطنان ما کاسه داغتر از آتش شده و بی‌محابا، در دگراندیش‌ستیزی از بازجویان زندان‌های سیاسی رژیم ولایت مطلقه فقیه هم پیشی گرفته‌اند.

مراجعه به "ابرقدرت" یک ضرورت عینی است!

افکار عمومی جهان، در طی قرون اخیر، نقش روشن‌تر و اهمیت ملموس‌تری پیدا کرده است. این که به چه میزان، حقوق چه تعدادی از افراد بشر رعایت شود، و این که به چه میزان، منزلت و کرامت چه تعدادی از مردم، چه اکثریت

و چه اقلیت، محفوظ بماند، بستگی مستقیم پیدا می‌کند به میزان مشارکت تعداد هرچه بیشتر مردم و هسته‌های مردمی در تعیین سرنوشت خود. بسیار مهم‌تر از مشارکتهای مقطعی، میزان پویایی مشارکت مردم و هسته‌ها، و آن هم مشارکت هر چه بیشتر، از تعداد هرچه زیادتر مردم و هسته‌های مردمی، در تعیین سرنوشت خود و همکاری دائمی و اعمال پیوسته حق حاکمیت هرچه فراگیرتر مردم و هسته‌ها، در اداره جامعه و امورات کشور خویش است. برای استقرار و استمرار مردمسالاری، تعاملی فراگیر با افکار عمومی، رسانه‌های همگانی نقشی بس تعیین کننده دارند.

نقش پیدا کردن افکار عمومی به مثابه تواناترین "ابرقدرت" جهان، و تواناتر شدن این ابرقدرت طی دهه‌های اخیر به خصوص به واسطه انقلاب الکترونیک و انفورماتیک، ترازوی توازن قواء را به نفع مردم و هسته‌های مردمی و ملت‌ها متمایل کرده است. تمثیل "هر ایرانی، یک خبرنگار" در سال ۱۳۸۸، مصداقی از اعمال حق حاکمیت جمهور شهروندان گردید و در دنیا زبانزد و الگو شد. بدون بهرهوری از وسایل ارتباطی الکترونیکی همگانی توسط نسل جوان در کشورهای تونس و مصر، با توجه به وجود رسانه‌های قدرت‌پیشه متعلق به قدرت حاکم در این کشورها و نیز رسانه‌های قدرت‌پیشه پشتیبان آنها در کشورهای غربی و سایر قدرت‌ها، شروع "بهار عرب" به ترتیبی که در این کشورها شاهد آن بودیم، ناممکن بود. این که این بهار به خزان و زمستانی زودرس منتهی گردد و یا این که این بهار شکوفائی هر چه بیشتر استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی را نوید بدهد، بستگی کامل پیدا می‌کند به این که مردم هر یک از این کشورها به چه میزان به زور و قدرت معتاد باشند و به آن اصالت دهند و به جای گشودن افق‌ها برای اعمال حاکمیت جمهور مردم، پای قدرتهای مختلف را در توازن قواء در کشورشان وارد کنند و یا این که به عکس، به چه میزان اعتماد به نفس، به شکل فردی و نیز در سطح ملی، داشته باشند و با درآمیختن با افکار عمومی داخلی و خارجی و با برانگیختن آنها، در عرصه تعیین سرنوشت حی و حاضر باقی بمانند و خلائی را ایجاد نکنند که قدرت‌ها آن را به نفع خویش پر کنند.

برای درآمیختن با افکار عمومی داخلی و خارجی و برای برانگیختن آنها به جنبش و جوش و پرهیز از انفعال، و برای اعمال حاکمیت و ولایت جمهور شهروندان و برای گرفتن کمک و مشروعیت از افکار عمومی به مثابه "ابرقدرت" واقعی، آیا وسیله‌ای به غیر از وسایل ارتباط جمعی آزاد و مستقل قابل تصور است؟ با این وسیله و به این شکل است که گوئی افکار عمومی به دور قدرت حلقه زده است و آن را در میان قرار داده و تا که هر چه شفافتر در معرض دید قرار بگیرد.

علی صدارت